

دموکراسی و راههای دستیابی به آن

میزگرد با حضور دکتر عباس میلانی، ماشاءالله آجودانی و عمادالدین باقی

مریم احمدی (مجری برنامه در رادیو فردا): موضوع برنامه امروز، دموکراسی و راه دستیابی به آن است. اینکه آیا انقلابها به دموکراسی می انجامند یا تنها از طریق مبارزه گام به گام می توان به دموکراسی دست یافت. این پرسش را با عمادالدین باقی روزنامه نگار و نویسنده در تهران، عباس میلانی محقق و استاد دانشگاه استنفرد در کالیفرنیا و ماشاءالله آجودانی، محقق در لندن درمیان می گذاریم.

آقای باقی مقاله ای از شما در مجله نیویورک تایمز به چاپ رسیده که در آن از انقلاب میلیمتری و دموکراسی گام به گام حرف زدید. ممکن است در اینباره و اصولا ارتباط انقلاب و دموکراسی توضیح بیشتری دهید.

عمادالدین باقی: دو مقوله دموکراسی و انقلاب هرچند بتوانند در یک جاهایی مشابهت هایی داشته باشند اما دو پدیده متفاوت هستند و قانونمندی و رفتارهای خاصی را می طلبند. اما آنجایی که آنها با هم ارتباط پیدا می کنند، من معتقدم که انقلاب دموکراسی را به ارمغان نمی آورد و معمولا بعد از انقلابها دیکتاتوری رشد می کند. انقلاب به نظر من یک پدیده ایست که فقط می تواند سد راه دموکراسی را از میان بردارد. و اصولا انقلابها هم به همین منظور انجام می شود. حالا جدای از اینکه اساسا انقلاب یک پدیده اجتناب ناپذیر است و به هر حال یک فرمولی دارد و یک مقدماتی چیده می شوند و ترکیب میشوند که نهایتا نتیجه قطعی آن انقلاب است، اصولا انقلاب می آید تا سد راه یک دموکراسی را بردارد یعنی یک رژیم متصلب سیاسی را که مانع از جریان دموکراسی می شود از میان بر می دارد، حالا ممکن است که بعد از این دموکراسی بوجود بیاید یا نیاید. چون دموکراسی خودش یک روند ویژه ای دارد. البته انقلابها یکی از کارکردهایشان این است که نیروهایی را آزاد می کنند که این نیروها می توانند در جهت پیشبرد روند دموکراسی قرار بگیرند. اما دموکراسی یک روند خاصی است و یک جریان فرهنگی است و کالایی نیست که شما بتوانید آنرا به جایی هدیه کنید. مثل زبان است که نیازمند آموختن و تمرین است. دموکراسی را نه با تحمیل و تهاجم نظامی می توان به جایی تحویل داد نه با انقلاب.

مریم احمدی: آقای میلانی شما هم با این رابطه ای که آقای باقی بین انقلاب و دموکراسی می بینند و تعریفی که از دموکراسی دادند موافقید یا نظر دیگری دارید؟

عباس میلانی: من بدون شک با این قسمت از گفته های ایشان که دموکراسی مستلزم شرایط اجتماعی مشخصی است، جامعه مدنی را می طلبد و یک فرهنگ معینی را در مردم می طلبد و نمی شود از بیرون به جامعه ای تحمیلش کرد یا هدیه

اش کرد موافقم ولی اگر برگردیم به سؤال مشخصی که شما کردید که آیا پیشرفت ایران صرفاً به شکل میلیمتریک امکان پذیر است یا یک تکان جدی تری در یک مقطعی لازم خواهد بود، به نظر من در حکومت‌هایی مانند جمهوری اسلامی که در آن قسمتی از قدرت در دست کسانی است که به رای مردم اعتنایی ندارد و مشروعیت قدرت خودش را از جایی سوای رای مردم می‌گیرد، تحول میلیمتری ره به جایی نخواهد برد. تجربه چند سال اخیر نشان داده که این قسمت از قدرت آنقدر شیفته قدرت است که حاضر نیست به آسانی این سهمیه‌ای را که از کل قدرت و از ثروت ملی پیدا کرده و بگذارد. کلید مسئله آینده دموکراسی در ایران این است که چطور راهی پیدا شود که این نیروی عظیم دموکراتیکی را که در جامعه وجود دارد بتواند به سر منزل مقصود برساند، بدون گذشتن از یک جریان انقلابی خوشونت بار. بنابراین نظر من این نیست که راه حل میلیمتری به سیاق چند سال اخیر کفایت کند.

ماشاءالله آجودانی: من هم مثل آقای میلانی معتقدم که نمی‌شود دموکراسی را بسته بندی کرد و صادر کرد. بر سر این حرف باید تامل کرد همانطور که بر سر قسمت اول حرف آقای باقی هم باید تامل کرد و آن اینکه الان موقعیت ما در جهان با اواخر قرن نوزدهم یا اوایل قرن بیستم خیلی متفاوت است. دستاوردهای دموکراتیک جامعه مدنی یا دموکراسی به طور عام در جهان شناخته شده است و الان فهم و درک و خواست مردم به طور عمومی و شناختی که از حق و حقوق خودشان دارند، با دوره های قبلی بسیار متفاوت است. بنابراین این نیست که ما جوامع ساده و مشخص و خالی از ذهنی داشته باشیم که بخواهیم دموکراسی را به آنجا منتقل کنیم. بسیاری از این کشورها ساختار سیاسی دموکراسی را کمابیش در نظر پذیرفتند. یعنی می‌دانند که حکومت باید انتخابی باشد، باید مطبوعات آزاد باشند، باید رای مردم آزاد باشد. بنابراین کمک کردن به اینکه انتخابات آزاد باشد و مردم بتوانند آزادانه در این انتخابات شرکت کنند و مطبوعات آزاد باشد و مردم بتوانند آزادانه حرفشان را بزنند، این فکر نمی‌کنم که بسته بندی دموکراسی خواهد بود به جا یا کشوری. اما در مورد انقلاب، انقلاب مشروطه انقلابی بود که برای آزادی و قانون خواهی بود و آن انقلاب بالاخره نتایج مثبتی برای ما داشت. یعنی مباحثی را در جامعه ایران مطرح کرد که این مباحث تا کون اعتبار دارد و ما هنوز برای آنها در حال مبارزه و جنگ هستیم. در مورد قسمت دوم، من هم معتقدم که الان در ایران خواست دموکراتیک آنقدر قوی است در بنیادهای اجتماعی ما که دیگر نتوان از این حرفها زد که دموکراسی را باید در ایران میلیمتر به میلیمتر اجرا کرد. این نوع تعبیر کمکی به پیشرفت دموکراتیک در ایران نخواهد کرد. سد راه تازه ای خواهد بود در پناه یک سری مسائل نظری که دموکراسی یک امری است که باید در بنیانهای فرهنگی یک جامعه نفوذ کند، رشد کند و شکل بگیرد و اگر ما بخواهیم با اینجور استدلالها فضای جامعه را برای سرکوب خواسته‌های دموکراتیک مردم آماده تر کنیم من فکر کنم که خواست آقای باقی هم نباشد.

عمادالدین باقی: انقلاب یا دموکراسی میلیمتری ظاهر محافظه کارانه دارد ولی باطن رادیکال دارد. یعنی با اینکه در نظر بسیار ملایم می‌آید ولی این حاکی از آن است که دموکراسی هر میزان هم که تحقق پیدا کرد، تحقق آن قطعی خواهد بود و به موازات آن موجب تضعیف استبداد می‌شود اما این تعبیر میلیمتری هم با تسامح به کار رفته و من در واقع این را اینطوری

توضیح دادم که تصور توسعه کیلومتری یعنی تصور اینکه ما امروز تصمیم می‌گیریم و فردا یا پس فردا به اهداف دموکراتیک می‌رسیم یعنی پرسش می‌کنیم این موجب افزایش انتظارات در جامعه می‌شود و شکاف میان توقعات و انتظارات جامعه از یک سو امکانات و توانایی‌های جامعه برای میل به آن اهداف، موجب سرخوردگی و حتی طغیان خواهد شد و باغ سبزی نشان داده می‌شود ولی ظرفیت‌های جامعه هنوز تناسبی با آن ندارند و یک نوع تعارض در جامعه پیش می‌آید.

ماشاءالله آجودانی: چه کسی این تناسب را معلوم می‌کند آقای باقی؟

عمادالدین باقی: بالاخره یک سری واقعیاتی در جامعه وجود دارد که اینها قابل شناسایی هستند و واقعیاتی که دور از دسترس باشند نیستند. مثلاً شما الان در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که از ۶۰ میلیون حداقل بیست میلیون آدم معتقد متدین وجود دارد و یک سری افرادی هستند که تقابل دین با دموکراسی را در جامعه مطرح می‌کنند. من اعتقاد بر این است که حتی فرض کنیم که این نظریه درست باشد که دین و دموکراسی باهم وفاق ندارند که البته از نظر من اینطور نیست ولی از منظر یک جامعه‌شناس شما وقتی که می‌خواهید در یک جامعه‌ای که بخشی از مردم آن متدینند آموزه‌های دموکراسی را در مقابل دین قرار دهید، معنی آن اینست که دارید بخشی از این جامعه را در مقابل دموکراسی بسیج می‌کنید.

ماشاءالله آجودانی: من تعجب می‌کنم. شما اگر به بیست میلیون مردم معتقد مسلمان بگویید شما حق رای دارید که حکومتی را که دلتان می‌خواهد روی کار بیاورید، اینها با آنها منافات دارد؟ با اندیشه آنها و با خواست آنها؟

عمادالدین باقی: نه اگر شما بیاوید و بگویید شما حق رای دارید. بیاوید مولفه‌ها و مشخصات دموکراسی را مطرح کنید و به همه مردم بگویید که این دموکراسی با دین شما متضاد است. آنوقت اینجا این مشکل بوجود می‌آید.

ماشاءالله آجودانی: اصلاً ما همچین بحثی نمی‌کنیم. ما می‌گوییم دین شما مال خود شما. کسی با دین شما کاری ندارد. اتفاقاً در یک جامعه دموکراتیک موقعیت یک انسان دین مدار بهتر و روشنتر خواهد بود.

عمادالدین باقی: نظریه ما این است که شما نمی‌توانید در جامعه دین و معنویت را سمت و سو و تحقق ببخشید بدون اینکه در این جامعه آزادی و دموکراسی وجود داشته باشد.

عباس میلانی: این مسئله ربط دین با دموکراسی به نظر من یکی از گره های اصلی بحث است. در مورد اینکه دین و دموکراسی تقابل دارند و آشتی ناپذیرند، سوای عده کوچکی در جناح چپ رادیکال ایران، که این حرفهای مزخرف را جا انداختند و زدند، بخش عمده منادیان این نظریه در سوی طرفداران استبداد در این نظریه بوده. طرفداران استبداد مذهبی بوده. یعنی معاندین مذهبی دموکراسی در ایران بودند که گفتند تجدد به طور کلی و دموکراسی به عنوان وجهی از آن پدیده ای است غربی و استعماری و به سیاق جامعه ایران نمی خورد. دیدم آقای باقی در یکی از نوشته های ایشان به نوشته های دکتر فیلد اشاره کرده بودند. دکتر فیلد در مورد آمریکا می گوید نبوغ جامعه آمریکا این است که تدین شدید را با دموکراسی جدی قاطی کرده. یعنی آمریکایی ها همین امروز هم که نگاه کنید در جوامع صنعتی پیشرفته متدین ترین مردم آمریکا هستند. ولی در عین حال جدایی دین از سیاست رعایت می شود و در این جامعه دموکراتیک به رغم اینکه ۸۰٪ مردم مسیحی هستند، مسیحی بودن شرط رئیس جمهوری نیست. آقای باقی در مطلبشون می گویند که چون جامعه ایران جامعه مسلمانی است پس باید رئیس جمهور ایران مسلمان باشد. خیر، رئیس جمهور ایران باید به قانون اساسی ایران پایبند باشد. باید ایرانی باشد و مصالح ایران را بداند و باید مورد وثوق مردم ایران باشد. باید به بلوغ فکری مردم ایران اعتماد کرد. اگر به آنها حق آزادی بدهیم چه بسا که یک آدم لامذهبی مصالحشان را بهتر می داند یا تشخیص بدهند که آقای خاتمی که معموم هستند مصالحشان را بهتر می داند. خود مردم ایران در این قضیه دموکراتیک بهترین داور هستند. هیچ کس نمی تواند برای جامعه و مردم ایران در یک تفکر دموکراتیک از قبل مرزهایی را تعیین کند که نه اگر شما یهودی هستید نمی توانید در انتخابات شرکت کنید، چرا نه؟ چرا یک آدم یهودی نمی تواند در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند؟ چرا یک آقای مسیحی نتواند در انتخابات شرکت کند؟ کتاب آقای آجودانی را در مورد انقلاب مشروطه بخوانید ببینید مخالفان دموکراسی بیش از هر کسی شیخ فضل الله نوری ها بودند و ادامه دهندگان راه شیخ فضل الله نوری. و امروز خوشبختانه متدینانی مثل آقای سروش، آقای باقی، آقای خاتمی به این نتیجه رسیدند که نه، این حرفی که نوری ها می زدند اسلام نیست ولی گناه را به حساب طرفداران دموکراسی نباید گذاشت. طرفداران دموکراسی همیشه آدم حسابی هایشان گفتند که دین و دموکراسی با هم هیچ تضادی ندارند. دین در عرصه دموکراسی به عرصه خصوصی می رود. یعنی رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خدا است در خلوت خانه اش. دولت حق دخالت و زورگویی ندارد. اگر کسی می خواهد مسلمان نباشد، نباید باشد. به نظر من هیچ ناسازگاری بین دموکراسی و مذهب وجود ندارد.*

عمادالدین باقی: من فقط یک مثال زدم چون فرمودند که واقعیت ها و ظرفیتها چه هستند. من یک مثال زدم که بگویم هر جامعه ای شرایط خودش را دارد و باید با توجه به آنها پروژه دموکراسی را پیش برد، تند کرد یا کندش کرد.

ماشاءالله آجودانی: این که هر جامعه ای شرایط خودش را دارد درست ولی اینکه چه کسی این شرایط و حدود و مرزها را تعیین می کند، این به قیام سالاری منتهی نشود. این بحث ها باید روشن شود. کیست که با میلیمتر میسنجد که مردم چه اعتقاداتی دارند، در حالی که ما در جامعه هیچ وقت به مردم این امکان را برای نظردهی مردم فراهم نکردیم. به همین دلیل

من فکر می‌کنم این بحث اگر به این صورت در بیاید که ما مثلا تعیین کنیم که تا این حد برای جامعه اسلامی ضروری است یا اینقدر ضروری نیست خطرناک است.

مریم احمدی: آقای باقی شما می‌گویید که باید گام به گام و میلیمتری پیش رفت. یکی از واقعیت‌های جامعه ایران جوان بودن جامعه است و سؤال من از شما این است که آیا شما فکر می‌کنید این جامعه جوان و بی‌تاب و خسته از چند سال انتظار آیا می‌تواند این حرکت میلیمتری را تحمل کند؟

عمادالدین باقی: من دوباره تاکید می‌کنم این تعبیر حرکت میلیمتری معنیش این نیست که شما آنقدر محافظه کارانه رفتار کنید که این کمتر از ظرفیت جامعه باشد. در واقع همانطور که کمتر از ظرفیت جامعه حرکت کردن برای پروژه دموکراسی زیان بخش است، بیش از این ظرفیت حرکت کردن و بلند پروازی کردن هم مضر است. ببینید یک بخشی از دموکراسی ناظر به نهادهای مدنی است که در جامعه وجود دارند. یک مجموعه ارزشهایی هستند که اینها درونی هستند و باید در وجدان عمومی ریشه بگیرند و به یک اخلاق مدنی تبدیل شوند. این قسمتش است که مورد توجه من است و معتقدم باید این را با صبوری و حوصله و با تمرین جامعه باید پیش برد. یک مثال خیلی ساده و روزمره اش را من بگویم. ببیند در ایران از زمان مظفرالدین شاه اتومبیل وارد شده. هفتاد هشتاد سال است که یک چنین پدیده ای و مقررات آن آمده، اما الان شما وقتی وارد خیابانها در شهر تهران می‌شوید آنقدر تخلفات و نقض مقررات می‌بینید که نشان می‌دهد که این جامعه ماشین را یک شبه می‌تواند وارد کند ولی فرهنگ رانندگی نمی‌شود یک شبه وارد شود. این یک زمان طولانی می‌برد که بعضی از ارزشها درونی شود. شما پارلمان را می‌آورید. پارلمان یک نهادی است که تاسیس می‌شود ولی بسیاری از ارزشهای دموکراتیک هستند که اینها هم بایستی در طول زمان در جامعه نهادینه شوند. مثلا شما ببیند الان در لایه های مختلف اجتماعی ما نقد پذیری وجود ندارد. در تلویزیون جمهوری اسلامی یک فیلمی چند وقت پیش ساخته شده بود که به نحوی به پرستارها برمی‌خورد و پرستارها تحسن و اعتصاب کردند. اگر شما هرچیزی را درست کنید که متضمن نقدی باشد به یکی از اصناف با اقشار اجتماعی برآشفته می‌شوند و تظاهرات می‌کنند. یعنی این ارزش نقد پذیری هنوز در جامعه ما نهادینه نشده است.

مریم احمدی: آقای میلانی بیشتر از ۸۰ سال باید طول بکشد تا یک چیزی در جامعه نهادینه شود؟

عباس میلانی: مثالی که آقای باقی زدند خیلی مثال جالبی است. می‌شود در مورد آن خیلی دقیقتر مسئله را دید. من فکر می‌کنم دقیقا مصداق استفاده از یک مثال دقیق برای یک اصل درست است. اصل درستی که ایشان می‌فرمایند این است که جامعه باید یک سری از مسائل را نهادینه کند و بعد آنها را بپذیرد. ولی شما کافی است به ایتالیا و پاریس بروید. اینها جوامعی نیستند که ماشین وارد کرده باشند. در آنجا نافرمانی های رانندگی از تهران هیچ کم ندارد. در هرخیابانی هرکسی پارک می‌کند

کند. در خود نیویورک تنها شهری است در آمریکا مردم هر جا که بتوانند پارک می کنند. این به خاطر آن نیست که مردم نیویورک و ایران دموکراتیک نیستند. این به خاطر این است که در ایران در شصت سال اخیر کسانی بر سر کار بودند که وظیفه شان وارد کردن این مسئله بوده و برنامه ریزی نکردند. تهران یک دهی است که به یک شهر دوازده میلیونی تبدیل شده. یک دهی را برداشتند یک میلیون ماشین در آن گذاشتند و واضح است که مردم غیر قانونی رفتار می کنند. ولی وقتی به مردم فرصت انتخابات داده شد و وقتی دیدند که در کاندیداتوری آقای خاتمی می توانند به این رژیم پیغامی برسانند، نشان دادند که چقدر با کفایت می توانند رفتار کنند. چه قدر با درایت رفتار می کنند. به نظر من دوباره برمیگردد به این مسئله که آیا لازم است برای دموکراسی در ایران یک حد مذهبی بگذاریم یا نه. اصل موضوع این است. در مورد مثال دوم شما وقتی که فیلمی را در مورد پرستارها ساختند، پرستارها اعتراض کردند. این حق پرستارها است که اعتراض کنند. این اتفاق در آمریکا و انگلیس هم می افتد. این که اعتراض می کنند اتفاقا نشانه فقدان فرهنگ دموکراسی نیست. نشانه بلوغ دموکراسی است. دموکراسی یعنی اینکه اگر اگر به پرستاری در تلویزیون توهین شد حق اعتراض داشته باشد و گلوله بهش نزنند. دموکراسی یعنی اینکه هرکسی حق دارد از حقوق خودش دفاع کند و بعضی ها هم از این حق سوء استفاده می کنند ولی کسانی که از این دموکراسی سوء استفاده می کنند و بهای آن، بسیار کمتر از بهای استبداد است. دموکراسی ضعفهای بسیاری دارد و به قول یکی از مدافعین دموکراسی، دموکراسی بهترین نظام موجود است به خاطر اینکه بقیه نظامها از آنها بدتر هستند. هزار و یک مسئله در دموکراسی است. فساد مالی در دموکراسی بوجود میآید. شما فرانسه، آمریکا و انگلستان را نگاه کنید. همین الان در آمریکا ۷۰۰ میلیون دلار قرارداد به شرکت بکتل دادند حتی بدون اینکه به مناقصه بگذارند. خوب اینها ضعف های دموکراسی است ولی این آزادی وجود دارد که از آنها انتقاد شود و گذشته از آن این بهتر از هر نظام دیگری است که بشر تا به حال آزمایش کرده. در جامعه ایران هم، در اینجا است که من فکر می کنم با آقای باقی یک اختلاف جزئی دارم. من فکر می کنم جامعه ایران به مرحله ای از بلوغ رسیده که خودش در مورد مسائل خودش تصمیم بگیرد. برایش حدی از پیش تعیین نکنید. نگویند که شما حتما باید مسلمان باشید تا در انتخابات شرکت کنید.